

معنای سفر

فلسفه وقتی از خانه دوری



امیلی توماس
ترجمه‌ی بهار صفوی

معنای سفر

فلسفه وقتی از خانه دوری

امیلی توماس

ترجمه‌ی بهار صفوی

زیر نظر محمدرضا شفا‌یی

ویراسته‌ی نسیم بذرافشان

مدیر تولید: کاوان بشیری

صفحه‌آرایی و آماده‌سازی: واحد تولید کتاب میلکان

چاپ اول، ۱۴۰۲

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۴-۳۴۰-۲



نشر میلکان

www.Milkan.ir

info@Milkan.ir

چگونه خوب سفر کنیم

ده نکته‌ی قدیمی

۱. اجازه ندهید جوانان سفر کنند.

جوانان زیر چهل سال نباید تحت هیچ شرایطی به خارج مسافرت کنند. هیچ‌کس اجازه ندارد برای علت‌های شخصی به سفر برود. قیصط به مشاغل عمومی نظیر خبررسان، سفیر، ناظر و... مجوز سفر داده می‌شود.^۱
افلاطون، جمهور^۱ (حدود سیصد و هشتاد سال قبل از میلاد)

۲. از چیزهای نو، آداب و رسوم و محبت خارجی‌ها دوری کنید.

از لحاظ حالات و رفتار به هیچ‌وجه نباید گرفتار امور نو شوید. چیزهای تازه معمولاً به مذاق جوانان خوشایند است؛ اما نباید آلوده‌ی آداب و رسوم شوند؛ چون این کار باعث می‌شود کارهای ناخوشایندمان را حفظ کنیم و در آنچه هر روز می‌بینیم، سهیم باشیم. مسافر نباید درگیر احساسات شود؛ چون هم ناخوشایند است و هم مضحک؛ خطایی که بیشتر گردشگران انگلیسی مرتکب می‌شوند.

فرانسیس بیکن،^۲ مقاله‌ها^۳ (۱۵۹۷)

۳. مراقب هیولاها باشید.

آیا پیش از اقدام به چنین مأموریت بزرگی تمام خطرات، هزینه‌ها، سختی‌ها، انتظارات، نتیجه‌ها و چیزهای مرتبط دیگر را در نظر گرفته‌اید؟ آن‌ها را به درستی در تصمیمتان لحاظ کرده‌اید؟ حتماً می‌گویید برای آسمانش می‌روم؛ اما در ظلمات پیوسته‌ی آن، شاید به زحمت چیزی از آسمان نمایان باشد. می‌گویید برای زمینش می‌روم؛ اما شاید جرئت قدم گذاشتن روی آن را نداشته باشید؛ چراکه پر از حیوانات و خزنده‌های متعدد است. می‌گویید برای مردمش می‌روم؛ اما شاید ملاقات نکردن بعضی‌ها بهتر باشد. اگر یک پولیفموس^۴ پاتاگونیایی شما را تکه‌تکه کند و بعد زنده‌زنده ببلعد، آن وقت چه؟

جوزف هال،^۵ دنیایی دیگر اما یکسان^۶ (۱۶۰۵)

۴. به احمق‌ها، دیوانگان و زنان اجازهی سفر ندهید.

درباره‌ی اینکه آیا همه می‌توانند به سفر بروند، شک و تردیدهایی وجود دارد. از جمله خردسالان، سال‌خوردگان، احمق‌ها، دیوانگان و مردان وحشی که ناتوانی ذهنی‌شان به قدری است که امیدی به هیچ‌یک از آن‌ها نیست. آخر از همه، محدودیت‌های جنسیتی در اکثر کشورها زنان را از سفر منع کرده است.

توماس پالمر مسافر،^۷ مقاله‌ای درباره‌ی اینکه چگونه آبرومندتر و مفیدتر به کشورهای

خارجی سفر کنیم^۸ (۱۶۰۶)

۵. نقشه‌ی جهان را تهیه کنید.

به نفع گردشگر است که پیش از آغاز سفر، بهترین نقشه‌ی توصیفی و جغرافیایی کشور مقصد و سرزمین‌های اطرافش را تهیه کند.

ادوارد لی،^۹ سه انتقاد^{۱۱} (۱۶۷۱)

۶. از لباس‌های محلی استفاده کنید و سعی کنید خورده نشوید.

همه‌ی کسانی که به ترکیه سفر می‌کنند، باید هنگام ورود به این کشور، لباسشان را عوض کنند. به جای کلاه، دستار بر سر بگذارند. هر قدر لباس‌هایشان کهنه‌تر باشد، بیشتر از دست راهزنان و سارقان در امان خواهند بود. بهترین پولی که مسافران بهتر است به همراه داشته باشند، سکه‌های اسپانیایی است؛ به این شرط که سبک و ساخت پرو نباشد.

ناشناس، رساله‌ی «تاریخ ناپویری» در مجموعه‌ای از رسالات درباره‌ی گردش‌ها و

سفرها^{۱۱} (۱۷۰۴)

۷. از مرگ نترسید.

جوانی که بنبیه‌ی خوبی داشته باشد و به مسیرهایی که مسافران باتجربه تأیید کرده‌اند، پایبند باشد، با خطر چندانی روبه‌رو نخواهد شد. آن‌ها که شک دارند، می‌توانند به تاریخچه‌ی سفرهای متنوع تحت حمایت انجمن سلطنتی جغرافیا^{۱۲} رجوع کنند تا ببینند چه تعداد کمی مرگ رخ داده است. وحشی‌ها به ندرت تازه‌واردها را به قتل می‌رسانند.

فرانسیس گالتون،^{۱۳} هنر سفر کردن^{۱۴} (۱۸۵۵)

۸. در سفر با قطار و سایلطان را به دقت جمع آوری کنید و فراموش نکنید که خانم‌ها به زمان بیشتری نیاز دارند.

- وسایلطان را بسته‌بندی کنید و در قسمت داخلی هر بسته، فهرست محتویات آن بسته را بچسبانید. هر کدام از بسته‌ها را شماره‌گذاری کنید و در نهایت فهرستی از همه‌ی بسته‌ها به‌علاوه‌ی شماره‌شان تهیه کنید و در دفترچه‌ی جیبی خود نگه دارید.

- چمدان‌هایتان را خوانا و مشخص برچسب‌گذاری کنید. دقت کنید اسم جایی که می‌روید، باید بزرگ‌تر از اسم خودتان نوشته شود. شاید این کار عزت‌نفستان را خدشه‌دار کند، بایستی به تحاطر داشته باشید که در شتاب و هیاهوی عزیمت، مقصد چمدان اولین چیزی است که باربرها باید بدانند و صاحب چمدان موضوعی فرعی است.

- وقت‌شناس باشید. قطارها برای هیچ‌کس صبر نمی‌کنند. اگر خانمی همراهمتان است، باید بیشتر احتیاط کنید و بیشتر از شرایط عادی برای آماده‌سازی از مبدأ وقت بگذارید. باید یادتان باشد که خانم‌ها کاری به ذات سخت‌گیر و وقت‌شناس مسئولین قطار ندارند. مثلاً اگر ساعت ترک ایستگاه ۱:۲۰ باشد، آن‌ها ناخودآگاه آن را ۱:۴۵ می‌خوانند.

ناشناس، کتاب جیبی مسافر قطار^{۱۰} (۱۸۶۲)

۹. از عجله و نگرانی بپرهیزید.

- وقتی فردی امریکایی برای اولین بار به اروپا می‌رود، عجله دارد و دوست دارد چیزهای خیلی زیادی را ببیند. او احتمالاً با حسی از سردرگمی درمورد تجربه‌هایش به خانه برمی‌گردد. او برای اینکه بداند در طول سفر چه کرده است، باید به دفترچه‌اش رجوع کند. مواردی پیش آمده که گردشگری به یاد نداشته کلیسای جامع سنت پال^{۱۱} در لندن است یا رم. یا گردشگر دیگری خیال می‌کرده مقبره‌ی ناپلئون را زیر طاق پیروزی پاریس دیده است.

- ذهن خودتان را با افکار ناخوشایند درباره‌ی اتفاقات نامعلوم، مغشوش نکنید. یادتان باشد، از بین هزاران سفری که در اقیانوس اطلس انجام شده، فقط تعداد کمی از آن‌ها ناموفق بوده است. از بین تمام کشتی‌های

بخاری که این آب‌ها را درنور دیده‌اند، فقط کشتی‌های پرزیدنت، شهر گلاسگو، آرام، طوفان، پادشاهی متحده، شهر بوستون و اسماعیلیه^{۱۷} (هفت تا) به مقصد خود نرسیدند. احتمال اینکه برای کشتی‌ها اتفاقی بیفتد، یک به چند هزار است.

- در مناطقی که راهزن (به قول کالیفرنایی‌ها «نماینده‌ی جاده») دارد، تا جایی که می‌شود، پول کمی با خود بردارید و ساعت طلای ارزشمندتان را در خانه بگذارید. اولین نشانه‌ی حضور راهزن‌ها، ورود لوله‌ی چندین تفنگ یا تپانچه به داخل پنجره‌های واگن قطار است. آن‌ها کم‌وبیش مؤدبانه از شما درخواست می‌کنند وسایل ارزشمندتان را به آن‌ها بدهید. وقتی که هیچ چاره‌ای جز دادن وسایلتان ندارید، این کار را با چابکی و خوشحالی انجام دهید و اجازه دهید مهاجمان فکر کنند این لحظه شادترین لحظه‌ی زندگی شماست.

توماس و. ناکس،^{۱۸} چگونه سفر کنید: نکته‌ها، توصیه‌ها و پیشنهادهایی برای مسافران زمینی و دریایی در سراسر کره‌ی زمین^{۱۹} (۱۸۸۱)

۱۰. در قطار مراقب کلاه و ساندویچ ژامبون باشید.

- بیشتر زنان مسافر، کلاه دیراستاکر^{۲۰} بر سر می‌گذارند؛ ولی این کلاه با بیشترشان تناسب ندارد.
- همان طور که از طاعون فرار می‌کنید، در سفر هم از خوردن شیرینی دوری کنید. می‌توانید ساندویچ بخورید، فقط در صورتی که ژامبون نباشد.
- چایی که در اتاق‌های رفیع خستگی ایستگاه‌های قطار یا کشتی‌های بخار آماده می‌شود، اغلب نوشیدنی مسخره‌ای است (جوشانده‌ای ترسناک). لیلیاس کمبل دیویدسون،^{۲۱} توصیه‌هایی برای زنان مسافر^{۲۲} (۱۸۸۹)

فصل اول

چرا فیلسوف‌ها به سفر اهمیت می‌دهند؟

لحظات عالی سفر از دل زیبایی و بیگانگی زاده می‌شوند.
رابرت بایرون،^{۲۳} اول روسیه، بعد تبت^{۲۴} (۱۹۳۳)

قطار شلوغ نبود؛ اما مسافرانش پرسروصدا بودند. زن و شوهری در صندلی پشتی من درباره‌ی ترامپ و هیلاری صحبت می‌کردند.

صحبت‌های آن‌ها باعث شده بود بحث خفیفی در آن سوی قطار شکل بگیرد.

«خب عزیزم، این دلیل خوبیه که باهاش حرف نزنم.»

این زمزمه‌ها نگاهم را دوباره سمت پنجره جلب کرد.

اوایل بهار بود؛ فصل شکستن یخ‌ها در آلاسکا. رگه‌هایی از برفاب روی شیشه می‌افتاد و باعث تارشدن درختان در میان سفیدی برف و محوشدن تپه‌ها می‌شد. من در آنکورج، بزرگ‌ترین شهر این ایالت، سوار قطار آرورا ویتنر شدم و راهی فیربنکس در داخل کشور بودم. سفر من کل روز طول می‌کشید؛ اما بیشتر مسافرها فقط چند ساعت یا کمتر در قطار بودند. بعضی جاها قطار نگه می‌داشت؛ تعدادی مسافر در توده‌ای از برف سوار می‌شدند و بیست دقیقه بعد، در یک توده‌ی برف دیگر که انگار همان قبلی بود، پیاده می‌شدند. نگاهم را از تپه‌های برفی به سمت جنگل‌های دوردست بردم و مسیرهایی پوشیده از برگ را تجسم کردم که به کلبه‌هایی چوبی ختم می‌شدند.

دوباره سروقت کتابم آمدم. تلاش کردم به سروصدای اطرافم توجه نکنم. راست می‌گویند که سفر ذهن را باز می‌کند.

افسانه‌ای وجود دارد که می‌گوید فیلسوف‌ها سفر نمی‌کنند. این افسانه از دوران سقراط و کانت می‌آید. سقراط هرگز پایش را از دیوارهای آتن بیرون نگذاشت و کانت هم هرگز بیشتر از دویست کیلومتر از محل تولدش در کونیگسبرگ^{۲۵} دور نشد. به‌علاوه، «فلسفه‌ی سفر» هم شاخه‌ی تحقیقاتی شناخته‌شده‌ای نیست. نه کتابی درباره‌ی فلسفه‌ی سفر وجود دارد، نه واحد درسی دانشگاهی و نه کنفرانسی.

به‌رغم همه‌ی این موارد، فیلسوف‌های بسیاری به سفر اهمیت می‌دهند. مفهوم «فیلسوف مسافر» مفهومی دیرینه است. استرابو،^{۲۶} جغرافی‌دان و سیاح سده‌ی اول میلادی، در نوشته‌هایش کسانی را که «دنبال معنای زندگی می‌گردند» در شمار معتادان «پرسه‌زن در کوهستان» محسوب می‌کند. او می‌گوید: «خردمندترین قهرمان‌ها کسانی هستند که جاهای زیادی را دیده‌اند. از نظر شاعران، دیدن شهرهای زیاد و درک ذهن انسان‌ها موفقیت بزرگی است.»

برخی از فیلسوف‌ها زیاد سفر می‌کردند. کنفوسیوس سال‌های زیادی را در کشورهایی که اکنون بخشی از چین هستند، در سفر بود. آورده‌اند که لائوتسه، فیلسوف معاصر کنفوسیوس، بیشتر آموزه‌های خود را در گذرگاهی مرزی نوشته است. دکارت سرباز بود و در اروپای شرقی جنگید و بعداً خانه‌به‌دوش شد. توماس هابز،^{۲۷} مارگارت کاوندیش^{۲۸} و جان لاک،^{۲۹} به‌علت تبعید سیاسی، در قاره‌ی اروپا سرگردان می‌گشتند. در قرن بیستم، و. و. کواین^{۳۰} با کشتی بخار و هواپیما، ۱۳۷ کشور را دید و سیمون دوبووار^{۳۱} هم یکی از کتاب‌هایش را در سفر به چین نوشت. همچنین، فیلسوف‌ها گفته‌اند که سفر موضوعی مهم است. فرانسیس بیکن^{۳۲} ادعا کرده است سفر باعث رسیدن آخرالزمان می‌شود؛ البته به‌معنای خوب آن. ژان ژاک روسو^{۳۳} معتقد بود سفر برای کسب دانش ضروری است. هنری ثورو^{۳۴} هم باور داشت که اگر همه‌ی ما به بیابان بزنیم و زغال‌اخته جمع کنیم، خوشحال‌تر خواهیم بود.

سفر آمیخته با فلسفه است و سئوالات فلسفی برمی‌انگیزد. آیا آشنایی با مردم بیگانه می‌تواند چیزی درباره‌ی ذهن انسان‌ها به ما بیاموزد؟ آیا بازدید از سد بزرگ مرجانی،^{۳۵} زمانی که مرجان‌هایش در حال پژمرده‌شدن‌اند، کاری اخلاقی است؟ آیا سفر فقط برای انسان‌هاست؟ فلسفه هم بر سفر تأثیر گذاشته است. فلسفه‌ی فضا مشوق گردشگری ساحلی است. عقاید فلسفی درباره‌ی امر متعالی مشوق کوه‌نوردی و غارنوردی بوده‌اند. فلسفه‌ی علم محققان مسافرانی مانند جان ری^{۳۶} و چارلز داروین^{۳۷} را پرورش داده است و هر دریانوردی را تشویق می‌کند در دریاهاى آزاد، سنگ‌های پراکنده، گیاهان و اشیای مرموز «با کاربردهایی عجیب» را جمع‌آوری کند.

فلسفه‌ی سفر وجود ندارد؛ ولی باید وجود داشته باشد. سؤال کردن درباره‌ی سفر و بررسی تغییرات سفر بر اثر فلسفه به ما کمک می‌کند به سفرهایمان عمیق‌تر فکر کنیم. عمیق فکر کردن به چیزها معمولاً ارزشمند است و قدردانی و لذت ما، آن ارزش را افزایش می‌دهد. در طی سفرتان در این کتاب خواهید دید که همه‌ی فیلسوف‌ها، آن‌طور که شما فکر می‌کنید، پشت‌میزنشین نیستند. بیشتر آن‌ها زندگی‌هایی فراتر از صندلی راحتی‌شان داشته‌اند. جرج برکلی،^{۳۸} در گذرگاهی کوهستانی در فرانسه، از خودش در مقابل گرگ‌ها دفاع کرد. آیزاک بارو^{۳۹} در حالی که با کشتی به ترکیه می‌رفت، با دزدان دریایی مبارزه کرد. (البته چون شرح این زدوخورد را به لاتین نوشته، چهره‌ی قلدرانه‌اش را کمی تضعیف کرده است.)

چرا فیلسوف‌ها به سفر اهمیت می‌دهند؟ فیلسوف فرانسوی قرن شانزدهم، میشل دو مونتئی،^{۴۰} به این سؤال پاسخ می‌دهد. مونتئی سال‌های زیادی را در سوئیس، آلمان و ایتالیا سپری کرد و مقاله‌های سال ۱۵۸۰ او مملو از تأملاتی درباره‌ی سفر است. او می‌گوید سفر تنوع و گوناگونی جهان را به ما نشان می‌دهد و روحمان را وامی‌دارد که همواره چیزهای جدید و ناشناخته مشاهده کند. سفر دیگری بودن^{۴۱} را به ما نشان می‌دهد.

زمانی که با چیزهای ناآشنا روبه‌رو می‌شویم، دیگری‌بودن را تجربه می‌کنیم؛ یعنی احساسی که به ما می‌گوید اشیا و چیزهای اطرافمان متفاوت و بیگانه‌اند. سفرنامه‌هایی که من به آن‌ها علاقه‌مندم، مکان‌های دورافتاده را توصیف می‌کنند. کتاب سرزمین ناشناخته،^{۴۲} اثر سارا ویلر،^{۴۳} قطب جنوب را توصیف می‌کند. کتاب بازار بزرگ راه‌آهن،^{۴۴} نوشته‌ی پل ترو،^{۴۵} درباره‌ی اروپا، خاورمیانه و آسیاست. پیاده‌روی کوتاهی در هندوکش،^{۴۶} اثر اریک نیوبی،^{۴۷} روایت گذر از میان افغانستان است. این روایت‌ها حس قدرتمندی از دیگری‌بودن را به ما منتقل می‌کنند. ویلر در کتابش می‌نویسد: در قطب جنوب، معیارهایش مثل دودهای آتش‌فشانی اربوس^{۴۸} نابود شدند. ترو کاسه‌ی سوپی را توصیف می‌کند که حاوی سبیل حیوان و تکه‌هایی از روده بود. روده‌ها طوری بریده شده بودند که شبیه ماکارونی به نظر برسند. نیوبی با ذکر چندین نقل قول از یک کتاب اصطلاحات بَشگلی،^{۴۹} خطرات و سختی‌های زندگی روزمره در کوه‌های افغانستان را نشان می‌دهد: «امروز صبح در مزرعه‌ای یک جسد دیدم»، «من نه تا انگشت دارم، شما ده تا دارید»، «یک کوتوله آمده و درخواست غذا کرده.»

افسانه‌ای وجود دارد که می‌گوید فیلسوف‌ها سفر نمی‌کنند. این افسانه از دوران سقراط و کانت می‌آید. سقراط هرگز پایش را از دیوارهای آتن بیرون نگذاشت و کانت هم هرگز بیشتر از دویست کیلومتر از محل تولدش در کونیگزبرگ دور نشد. ضمن این‌که «فلسفه‌ی سفر» هم شاخه‌ی تحقیقاتی شناخته‌شده‌ای نیست. نه کتابی درباره‌ی فلسفه‌ی سفر وجود دارد، نه واحد درسی‌ای و نه کنفرانسی. به‌رغم همه‌ی این موارد، فیلسوف‌های بسیاری به سفر اهمیت می‌دهند. و مفهوم «فیلسوف مسافر» مفهومی دیرینه است.

پرسش درباره‌ی سفر و بررسی تغییراتی که فلسفه در آن ایجاد کرده، می‌تواند کمک کند به سفرهای مان عمیق‌تر فکر کنیم. عمیق‌فکر کردن به چیزها معمولاً ارزشمند است و قدردانی و لذت ما، آن ارزش را افزایش می‌دهد.

- از متن کتاب -

انسان‌ها در زمان‌های مختلف از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر جابه‌جا شده و مسافت‌های طولانی و کوتاهی را طی کرده‌اند؛ ولی همه‌ی این جابه‌جایی‌ها سفر نیستند. ما هر روز می‌رویم سر کار، به فروشگاه‌ها سری می‌زنیم، دوستان و خانواده‌مان را می‌بینیم و روزهای تعطیل برای تفریح راهی خارج شهر می‌شویم. هیچ‌کدام از این‌ها سفر نیستند. سفر با هدف خاصی انجام می‌شود و از صنعت گردشگری کشور مقصد حمایت می‌کند. اما ما چگونه می‌توانیم عمیق‌تر به سفرهای مان بیاندیشیم؟ چرا سفر می‌کنیم؟ چرا سفرهای مان با یکدیگر متفاوت‌اند؟ این پرسش‌ها باعث شدند امیلی توماس جذب مفهوم فلسفی سفر شود. کتاب فلسفه‌ی سفر نظریه‌های فلسفی مختلف مربوط به سفر، تاریخچه‌ی آن، تجربه‌های مختلف سفر و سفرنامه‌ی امیلی توماس را به میان می‌کشد.

سفر کردن از عصر اکتشاف شروع می‌شود؛ زمانی که فیلسوف‌ها برای اولین بار سفر کردن را جدی گرفتند. در این سفر فلسفی با مفهوم دیگری بودن مونتسی، جان لاک و نظریات او درباره‌ی آدم‌خوارها و سفر به طبیعت و وحشی آشنا می‌شویم. در سفرمان همراه با توماس، نیمه‌ی تاریک نقشه‌ها را کشف می‌کنیم و متوجه می‌شویم که چگونه فلسفه‌ی فضا از گردش در کوهستان‌ها آغاز شده است و چرا باید در سفر به کلبه‌های چوبی لباس‌های مان را بشوریم. علاوه بر این‌ها با مفاهیم عمیق‌تری از جمله اخلاق «سفر به مناطقی در حال نابودی» (سفر به یخچال‌ها و صخره‌های مرجانی) و تأثیر سفر فضا بر اهمیت وجود انسان در کهکشان راه شیری آشنا می‌شویم. توماس سفر و مفاهیم فلسفی مربوط به آن را با زبانی قابل درک توضیح می‌دهد و مقاله‌ها و کتاب‌های متنوعی را در این خصوص معرفی می‌کند.